

شکل گیری هویت جمعی در آذربایجان ایران

Shaffer Brenda

ترجمه آیدین رحیمی (به یاد سهند افشاری)

مقدمه

با وجود اینکه ایران کشوری چند قومی است و حدود ۵۰٪ جمعیت آن را شهروندان غیرفارس زبان تشکیل می‌دهند، بیشتر محققان، اصطلاح «ایرانی» و «فارس» را معادل هم به کار می‌برند و نسبت به واژه ایران به معنی قومیت‌های غیرفارس زبان بی‌توجه هستند. آذربایجانیها که نزدیک به یک سوم جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، بزرگترین اقلیت قومی ایران می‌باشند. کردها، عربها، بلوچها و ترکمن‌ها، دیگر اقلیت‌های قومی ایران هستند. از آنجا که اکثر جمعیت غیرفارس در مناطق مرزی متمرکز هستند و با هم قوم‌های خود در کشورهای مجاور مانند آذربایجان، ترکمنستان، پاکستان و عراق پیوند دارند، باید گفت که قومیت‌های ایران در مقابل جریان‌های خارجی بسیار حساس بوده و به طور قابل ملاحظه‌ای از حوادثی که بیرون از مرزهایشان اتفاق می‌افتد تأثیر می‌پذیرند.

حدود هفت میلیون آذربایجانی در جمهوری آذربایجان ساکن هستند که در همسایگی ایران زندگی می‌کنند. بیشتر آذربایجانیها بخش شمال غرب ایران را «آذربایجان جنوبی» می‌نامند. در طول مرز جمهوری آذربایجان سه استان ایران یعنی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل قرار دارند که غالب جمعیت این استانها را آذربایجانیها تشکیل می‌دهند.

حقوق فرهنگی و فعالیت‌های سیاسی اقلیت‌های قومی ایران در هر دو دوره سلطنت پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۲۱) و جمهوری اسلامی ایران (۱۹۷۹-) شدیداً محدود بود. ریاست جمهوری ایران آقای خاتمی با روی‌گردانی صریح از سیاستها و فعالیت‌های گذشته به خواسته‌های قومی توجه کرد و از نظر سیاسی نیز روی آنها سرمایه‌گذاری کرد. به عنوان مثال در انتخابات ۱۹۹۷ ریاست جمهوری ایران، حامیان خاتمی در تبلیغات انتخاباتی خود، به زبانهای آذربایجانی و کردی، تأکید کردند که خاتمی ترکیب چند قومی ایران و اهمیت دستیابی قوم‌های غیرفارس به زبان مادری خود را به رسمیت می‌شناسد. رهبری خاتمی در انتخابات شوراهای محلی ۱۹۹۹ نشان دهنده تمایل وی به بیرون کشیدن ایران، و در پی آن اقلیت‌های قومی ایران، از حاشیه، به عنوان بخشی از جدال وی با سرمداران حاکم در ایران می‌باشد.

با این حال، بیشتر تحقیقاتی که ترکیب سیاسی و اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهند تمایل دارند که فاکتور قومیتها را به حاشیه برانند و قاطعانه بزرگترین گروه قومیتی ایران یعنی آذربایجانی‌ها را به عنوان اقلیت

یکپارچه [با اکثریت فارس] توصیف می‌کنند که دارای هویت جداگانه‌ای نیستند و در هویت ایرانی استحاله یافته‌اند.

این مقاله بر آن است تا هویت جمعی آذربایجانی‌های ایران را پس از انقلاب اسلامی و پس از استقرار جمهوری آذربایجان در همسایگی آن مورد بررسی قرار دهد. این مقاله همچنین قصد دارد تا رابطه پیچیده موجود میان هویت قومی آذربایجانی و هویت دولتی ایران را در بین آذربایجانی‌های این کشور مورد بررسی قرار دهد. بیشتر افراد [آذربایجانی‌های ایران] دارای چند هویت جمعی [ایرانی، مسلمان، ترک و...] می‌باشند اما هرگز تعریف مشخصی از هویت جمعی اصلی خودشان ندارند و هویت اصلی آنها همیشه دستخوش تغییر قرار می‌گیرد. آذربایجانی‌ها به عنوان مردمی ترک‌زبان، مسلمان (شیعه) و ساکن در خطوط مرزی ایران، روسیه و ترکیه از این سه امپراطور بزرگ تأثیر پذیرفته و در عین حال بر آنها تأثیر گذاشته‌اند، بنابراین دارای هویت‌های چندگانه و گاه‌اوقات رقیب از قبیل ترک، ایرانی، مسلمان و هویت مجزای آذربایجانی می‌باشند.

اطلاعاتی که در این تحقیق ارائه می‌گردد، دیدگاه حاکم در مورد هویت قومی ایرانی‌ها را به چالش می‌کشد و بیانگر این است که هویت آذربایجانی همیشه در ایران به طور جدی مطالبه شده و در طول دوره انقلاب اسلامی نقش مهمی در تحولات سیاسی داشته است. همچنین این تحقیق بر آن است که نشان دهد استقرار جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ هویت ملی هم‌قومی خود در آن سوی مرزهای کشور جدید را به چالش کشیده و مشوقی برای آذربایجانی‌های ایران گردید تا هویت قومی خود یعنی آذربایجانی بودن را با نگاه به مسائل آن سوی مرزها و بدون توجه به دولت حاکم جستجو نمایند. همچنین این مقاله، دیدگاه مطرح شده در مقالات مربوط به شوروی سابق را که تمایل دارند حرکت و جنبش آذربایجانی‌ها را اختراع شوروی سابق و صرفاً ابزار سیاست‌های مسکو در قبال ایران بدانند به چالش می‌کشد. این مقاله نشان می‌دهد که در ایران احساسات قومی آذربایجانی همیشه وجود داشته و در دوره‌هایی که شوروی آنها را به این کار تشویق نکرده هم به طور فراوان بروز یافته‌است.

مطالعه آذربایجان می‌تواند به فهم روابط دیگر کشورهای تازه استقلال یافته با هم‌قومی‌های خود در آن سوی مرزها، سرزمین‌های مجاور کمک کند. همچنین به ما کمک می‌کند تا تأثیر تاسیس دولتهای جدید، که تنها بخشی از جمعیت و سرزمین تاریخی خود را شامل می‌شوند، بر هم‌قومی‌هایشان در خارج از مرزهای خود را که اکثریت جمعیت آن ملت را تشکیل می‌دهد درک کنیم. کشورهای که به این صورت شکل می‌گیرند سریعاً در نظام بین‌المللی به معیار تبدیل می‌شوند.

فاکتور آذربایجانی‌های ایران تأثیر بسیار زیادی بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان دارد و استراتژی تهران در قفقاز را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال، نگرانی ایران از شکل‌گیری یک جمهوری قوی و جذاب به

نام آذربایجان که باعث افزایش هویت-جویی اقلیت آذربایجانی در داخل مرزهایش خواهد شد، باعث شده در مناقشه قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان، عملاً از ارمنستان حمایت کند.

انقلاب اسلامی و آذربایجانی ها

انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران توجه عده کثیری از محققان را به خود جلب نموده و موضوع صدها تحقیق تاریخی و تحقیقات-دیگر قرار گرفته-است. علیرغم کثرت تحقیقات انجام گرفته درباره انقلاب و علیرغم این واقعیت که حکومت [آیت الله] خمینی در بهار ۱۹۷۹ از سوی تمامی گروههای قومی در ایران به چالش کشیده شد و با کردها برخورد نظامی کرد، آثار بسیار اندکی نقش ویژه و اهداف اقلیتهای قومی در دوره انقلاب را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده-اند. کارهای اندکی هم که در مورد نقش اقلیتهای قومی در انقلاب ایران صورت گرفته مربوط به کردها، عربها و ترکمنها است. و تعداد-خیلی کمی از این تحقیقات در مورد نقش آذربایجان در انقلاب می-باشد. با این حال این مطلب حقیقت دارد که تبریز شهر مرکزی استانهای آذربایجان یکی از مراکز اصلی فعالیتهای انقلابی بود که منجر به سقوط سریع رژیم پهلوی گردید. آذربایجانیان مخالف [آیت الله] خمینی در دسامبر ۱۹۷۹ [دی ۱۳۵۷] عملاً کنترل تبریز را بیش از یک ماه در دست گرفتند و رویاوری [آیت الله] خمینی با آیت-الله کاظم شریعتمداری (بزرگترین مرجع تقلید آذربایجان در زمان انقلاب) یکی از مهمترین تهدیدات رژیم اسلامی در ابتدای انقلاب بود.

در اواخر سال ۱۹۷۷ فعالیتهای ضدشاهی در ایران بسیار جدی گردیده و مخالفان، مخصوصاً در تبریز، علناً مخالفت خود را با شاه اعلام کردند. گرچه بیشتر این فعالیتهای بخشی از جنبش انقلابی کل ایران بود اما این حقیقت که این فعالیتهای مخصوصاً در استانهای آذربایجانی شدیدتر بود نشان می-دهد که مردم این مناطق به طور ویژه-ای از رژیم فاصله گرفته-بودند. اوایل دسامبر ۱۹۷۷ دانشجویان دانشگاه تبریز موجی از تظاهرات علیه رژیم شاه برپا داشتند. دانشجویان ۱۲ دسامبر را برای این تظاهرات انتخاب نمودند (در تقویم ایران ۱۲ دسامبر مصادف با ۲۱ آذر می-باشد) انتخاب این تاریخ برای تظاهرات معنی خاصی برای آذربایجانی-ها داشت زیرا این تاریخ، یعنی ۲۱ آذر، یاد و خاطره تشکیل حکومت ایالتی آذربایجان توسط پیشه-وری را زنده نگه می-داشت. این حکومت یعنی حکومت ملی آذربایجان در ۲۱ آذر سال ۱۹۴۵ تشکیل یافته و در ۲۱ آذر سال ۱۹۴۶ سقوط کرد.

گرچه اکثر شعارهای آنها اهداف عمومی ایران را بیان می-کردند اما انتخاب این تاریخ به عنوان تاریخ تظاهرات نشان دهنده آگاهی تظاهرکنندگان از هویت آذربایجانی خود و اهمیت پیوند آنها به مبارزات پیشینیان خود می-باشد. حکومت پهلوی که به نشانه-های فعالیت سیاسی قومی و ارتباط دادن وقایع آن روزها به فعالیتهای سیاسی اقوام حساس بود، با گزارش این تظاهرات در روزنامه "اطلاعات" در ۲۸ آذر، تلاش کرد ارتباط این تظاهرات را با حوادث تاریخی از بین برد.

فعالیت‌های ضد شاهی تبریز در ۱۸ فوریه سال ۱۹۷۸ [۲۹ بهمن ۱۳۵۶] وارد مرحله جدیدی شد. آیت‌الله شریعتمداری در واکنش به کشتار تقریباً ۱۶۲ نفر از تظاهرکنندگان قم مردم ایران را دعوت کرد تا در چهل شهدای قم که در نهم ژانویه کشته شده بودند تظاهراتی برپا نمایند. در تمامی ایران تظاهراتی برپا گردید، اما شدیدترین تظاهرات در تبریز برگزار شد و سرانجام نیز به خشونت کشیده شد. وقایع تبریز اغتشاش‌هایی را در سراسر ایران به دنبال داشت و این رویدادها میزان رویارویی با رژیم پهلوی را افزایش داد.

جمهوری اسلامی

فعالیت‌ها و بیانیه‌های اولیه آذربایجانیها پس از بازگشت آیت‌الله خمینی و استقرار رسمی جمهوری اسلامی نشان دهنده تنوع هویت جمعی آنها در این دوره می‌باشد. حتی طرفداران خودمختاری آذربایجان به هر دو هویت آذربایجانی و ایرانی تکیه داشتند و معتقد بودند که دموکراسی خودمختاری را نیز [برای آذربایجان] به ارمغان خواهد آورد. بنابراین آنها، با این امید که دموکراسی به خودمختاری آذربایجان منجر خواهد شد، برای ایجاد دموکراسی در سراسر ایران مبارزه کردند. تعداد زیادی از پیشگامان جمهوری اسلامی، آذربایجانی بودند. آیت‌الله موسوی اردبیلی، خویی، خامنه‌ای، خلخالی، و مهدی بازرگان، اولین نخست وزیر منتخب از جانب [آیت‌الله] خمینی، جزء این پیشگامان بودند. وجود این گروه و نقش ممتازی که آنان در انقلاب اسلامی بازی کردند بیانگر این حقیقت بود که بخش مهمی از جمعیت آذربایجان به هویت اسلامی - ایرانی اعتقاد داشتند. با این حال حتی عده زیادی از اعضای این گروه نقش مهمی در شکل‌گیری هویت جمعی آذربایجانیها داشتند. بر خلاف دوران پهلوی، اعضای آذربایجانی نخبگان روحانی جمهوری اسلامی همانند آیت‌الله موسوی اردبیلی و خلخالی در مجامع عمومی زبان آذربایجانی را به کار می‌بردند. به نظر بیشتر آذربایجانیهایی که آن زمان در ایران بودند، سخنرانی در مجامع عمومی به زبان آذربایجانی از طرف روحانیون آذربایجانی فاکتور مهمی در شکستن و از میان برداشتن موانع روانی ممنوعیت زبانهای غیرفارس دوران پهلوی داشت و در مردم حسنی از غرور ایجاد کرد و به استفاده از این زبان مشروعیت داد. استفاده از زبان مادری توسط روحانیان آذربایجانی به علت ظهور هویت آذربایجانی در صنف آنها نبود، بلکه به خاطر این بود که برخی از آنها در تکلم به زبان فارسی مشکل داشتند و همینطور می‌خواستند با توده مردم، که فارسی نمی‌دانستند ارتباط برقرار نمایند. با این حال، تصمیم آنها در به کارگیری زبان آذربایجانی در مجامع عمومی بر استفاده آشکار مردم آذربایجان از زبان مادریشان تأثیر گذاشت.

در طول دوران اولیه انقلاب، هنگامی که مشکلی در استانهای آذربایجان رخ می‌داد روحانیون آذربایجانی به خاطر ارتباط خاصی که با محل تولد خودشان داشتند و همینطور به خاطر توانایی در تکلم به زبان آذربایجانی به عنوان نماینده رژیم و برای حل و فصل مسائل به این مناطق اعزام می‌شدند. مهدی بازرگان اصالتاً یک آذربایجانی بود ولی به زبان فارسی پرورش یافته بود و بیشتر فعالیت او در راستای اهداف عمومی ایران بود. او هنگامی که ۲۵ مارس ۱۹۷۹ در اجتماع مردم تبریز سخنرانی می‌کرد به خاطر صحبت به زبان فارسی از هم

قومیهایی خود عذرخواهی کرد: ” من آرزو می‌کردم که البته این درست‌تر هست که می‌توانستم به زبان ترکی صحبت کنم. ” و بدین طریق حمایت خود را از حقوق فرهنگی اقوام اعلام کرد.

بلافاصله پس از فرار شاه نشریات زیادی به زبانهای غیرفارس از قبیل آذربایجانی، کردی و ارمنی انتشار یافتند. یک روز پس از فرار شاه از ایران، فعالان آذربایجانی نخستین روزنامه آذربایجانی دوران شاه را به نام ” اولدوز ” منتشر نمودند. نویسندگان اولدوز در پی یافتن راهی برای احقاق اقلیتهای قومی مخصوصا استفاده از زبان آذربایجانی بودند. این فعالیتها نشان دهنده خواسته‌های قومی بودند که در زمان گذشته بی‌جواب مانده بودند و آذربایجانی‌ها تصور می‌کردند انقلاب زمینه آزادی فعالیت‌های فرهنگی را برای آنها فراهم خواهد آورد. جمهوری اسلامی در سال اول در قبال انتشارات موضعی ملایم داشت اما پس از استحکام پایه‌های خود، حکومت بسیاری از نشریات غیر فارسی از جمله اولدوز را تعطیل کرد و چاپ کتاب به زبانهای قومی بسیار سخت گردید.

تنها نشریه آذربایجانی که اوایل انقلاب انتشار خود را آغاز کرد و اینک نیز چاپ می‌شود نشریه ” وارلیق ” می‌باشد. این نشریه تحت نظارت پروفسور دکتر جواد هئیت و موسسان نخستین آن یعنی دکتر نطقی و شاعرانی چون ساوالان و سونمز به چاپ می‌رسید.

وارلیق به دو زبان ترکی آذربایجانی (با الفبای عربی) و فارسی منتشر شده و در بخش شعر خود از اشعار شعرای ترکیه و هر دو آذربایجان (ایران و شوروی) استفاده کرده‌است. در نخستین شماره آن که در ژوئن ۱۹۷۹ انتشار یافت وارلیق ارگان انجمن آذربایجان، که مسائل فرهنگی و ادبی آذربایجان را دنبال می‌نمود، معرفی گردید. وارلیق بیانیه خود را به زبان آذربایجانی به چاپ رسانده بود.

” همه خلق دنیا حق قانونی و تاریخی دارند که فرهنگ ملی، هویت و زبان خود را حفظ نمایند و این مساله که در این ملتها از چه زمانی با دیگر ملتها در طول تاریخ ارتباط برقرار کرده‌اند هیچ تاثیری در اهمیت موضوع ندارد. خلق آذربایجان همواره با دیگر ملتهای ساکن در ایران سونوشت مشترک یافته‌اند و در شکل‌گیری فرهنگی مشترک که خصیصه‌های ملی، و زبان مادری ملتها و... را دربر می‌گیرد تاثیری زیادی داشته‌اند. خلق آذربایجان در عین حال که فرهنگ و زبان ملی خود را حفظ نمودند اما به ایران بیشتر از آنها ی که پرچم وحدت ملی را سر می‌دهند وفادار بودند، خلق آذربایجان هیچگاه در انجام وظایف تاریخی و انقلابی خود دچار سستی نشده‌اند و هر جاکه به خدمت آنها نیاز بوده به وظایف خود به طور کامل عمل نموده‌اند. ”

بنیانگذاران وارلیق در این بیانیه فرهنگ، هویت و زبان ملی خود را آذربایجانی و هویت دولتی خود را ایرانی اعلام کردند و به اشتراکات خود با دیگر ایرانیان در یک فرهنگ مشترک نیز تاکید ورزیدند. نویسندگان اظهار کردند که انتظار دارند ابراز فرهنگ قومی و آزادی در نظام آتی میسر خواهد شد. وارلیق در اولین شماره خود شعری به نام زبان مادری از بختیار وهاب‌زاده، شاعر آذربایجان شمالی، چاپ کرد. این امر نشان می‌دهد که

دست-اندرکاران وارلیق با هم قوم-هایشان در آذربایجان شمالی ارتباط داشته و از فعالیتهای فرهنگی صورت گرفته در آنجا آگاه بودند.

در این زمان یولداش که نشریه ای چپ-گرا بود در تبریز انتشار یافت و از محبوبیت زیادی برخوردار بود. پاسداران انقلاب که مکرراً این نشریه را در مراحل اولیه توقف می-نمودند، سرانجام نشر آن را متوقف کردند. خود حکومت در این ایام نشریه-ای به زبان آذربایجانی به نام اسلامی بیرلیک منتشر نمود. این نشریه به امید تاثیر بر آذربایجانی-های شوروی به هر دو الفبای عربی و کریل انتشار می-یافت. این نشریه که به یمن حمایتی حکومت سه سال انتشار یافت، خوانندگان اندکی یافت.

در این دوره تحقیقات دانشگاهی در مورد آذربایجان افزایش یافت و بر شان و منزلت این زبان تاثیر مثبت گذاشت. یکی از مهمترین فرهنگ لغتهای منتشره در دوره انقلاب فرهنگ آذربایجان پیفون بود. این فرهنگ آذربایجانی-فارسی، بخش آذربایجانی(الفبای عربی) - آذربایجانی(الفبای کریل) نیز داشت تا خوانندگان مقالات منتشره در آذربایجان شوروی نیز از آن استفاده کنند. در همین زمان بسیاری از روشنفکران آذربایجان این سوال را مطرح کردند که کدام الفبا متناسب با زبان آذربایجانی می-باشد. آنها صورت اصلاح شده-ای از الفبای عربی را به این منظور ایجاد نمودند. در سال ۱۹۸۰ حبیب آدرسینا اقدام به چاپ مقاله-ای نمود که در آن صورت اصلاح شده الفبای لاتین برای زبان آذربایجان در ایران پیشنهاد شده بود. آدرسینا به خاطر چاپ این مقاله دستگیر گردید. با توجه به بیشتر بودن مصوتها در زبان آذربایجانی، بسیاری از نویسندگان در آثار خود به زبان آذربایجانی چند علامت مصوت به الفبای عربی اضافه کردند.

سازمانهای سیاسی آذربایجان

در طول دوران انقلاب اسلامی سازمانهای سیاسی زیادی در راستای اهداف قومی در ایران شکل گرفتند. یک هفته پس از آنکه طرفداران خمینی حزب جمهوری اسلامی را ایجاد نمودند پیروان آیت-الله شریعتمداری در ۲۵ مارس ۱۹۷۹ حزب جمهوری خلق مسلمان را تشکیل دادند. این حزب گرچه همه گروههای قومی در ایران را به عضویت تشویق می-نمود اما اعضای



آن را اکثر مردم استانهای آذربایجان و بازاریان آذربایجانی مقیم تهران تشکیل می-دادند. حزب جمهوری خلق مسلمان تقاضا کرد در داخل کشور متحد ایران به اقلیتهای قومی خودمختاری اعطا شود. آنان این ایده را مطرح کردند که باید هر ایالت مجلس خود را داشته باشد. این حزب الهام-بخش ایده اعطای حقوق برای تمام گروههای قومی شد. خلق مسلمان، روزنامه رسمی حزب جمهوری خلق مسلمان به زبان فارسی منتشر می-شد اما به صورتی نامتناسب موضوعات مربوط به آذربایجان را نیز طرح می-نمود. هدف رهبران حزب محقق کردن آمل تمام ایران بود، اما حزب خلق مسلمان بیشتر در استانهای آذربایجان فعال بوده و بر روی مسائلی از قبیل عدم

تمرکز قدرت در تهران تأکید می‌نمودند. حزب جمهوری خلق مسلمان در تمام شهرها و روستاهای آذربایجان شعبه داشت.

ارتباط میان آیت‌الله شریعتمداری و موسسین حزب خلق مسلمان بسیار نزدیک بود و حسن، پسر آیت‌الله شریعتمداری، یکی از رهبران حزب بود. آیت‌الله شریعتمداری و همینطور جنبش در مخالفت با ولایت فقیه و تمرکز قدرت در دست یک رهبر عالی اتفاق نظر داشتند. اما جنبش از شریعتمداری دستور نمی‌گرفت و وی نیز تلاش نمی‌کرد تا حزب را رهبری کند. همان‌طور که انتخابات مجلس خبرگان نشان داد جنبش به صورت غیر متمرکز فعالیت می‌کرد. اعضای مجلس خبرگان برای پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی در آگوست ۱۹۷۹ انتخاب شدند. شرکت در انتخابات مجلس خبرگان نقطه اختلاف میان شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمان بود. شریعتمداری معتقد بود که انتخابات باید بایکوت شود، وی اساساً با پیش‌نویس قانون اساسی توسط یک کمیته مخالف بود اما شاخه- حزب در آذربایجان معتقد بود که علیرغم محدود بودن چارچوب، شرکت در پیش‌نویس قانون اساسی برای تضمین حقوق اقوام بسیار مهم است و به همین خاطر تصمیم گرفت در انتخابات مجلس خبرگان کاندیدا معرفی کند.

در دوره تشکیل مجلس خبرگان شاخه آذربایجانی حزب جمهوری خلق مسلمان به صورت فعال سعی می‌کرد ایده تاسیس مجلس ایالتی به عنوان بخشی از مجلس تهران را مطرح سازد. در سپتامبر ۱۹۷۹ شاخه آذربایجانی حزب و حزب خلق متحد آذربایجان خواستار ایجاد پارلمانی ایالتی شدند. مقدم‌مراغه-ای نماینده آذربایجان طرحی را به مجلس خبرگان ارائه نمود. این طرح بیان می‌داشت که:

ایجاد مجالس ایالتی و مجلس ملی خلق ایران از تمرکز قدرت در دست یک قدرت مرکزی جلوگیری خواهد نمود و قدرت تصمیم‌گیری ایالتی را کاهش خواهد داد. استقرار چنین مجلسی به خلق ایران در دست‌یابی آنها به تساوی واقعی یاری خواهد رساند.

این فعالیتها و اظهارات نشان دهنده تمایل وسیع استانها و اقلیتهای قومی به ویژه آذربایجانها برای اعطای قدرت تصمیم‌گیری به استانها می‌باشد.

یکی از مهمترین سازمانهایی که پس از استقرار رژیم جدید در سال ۱۹۷۹ شکل گرفت انجمن آذربایجان بود. انجمن با انتشار بیانیه-ای خواستار به رسمیت شناخته شدن زبان و فرهنگ ملی آذربایجان، حق استفاده آذربایجانیها از زبان مادریشان در دانشگاهها و سایر ادارات دولتی، ایجاد مدارس در سال تحصیلی آتی و تاسیس رسانه به زبان ترکی شدند. انجمن با درخواست ایجاد ارتباط کنفدراتیو با تهران، سطح مطالبات خود را افزایش داد. در حالیکه به صورت رسمی فقط تقاضای خودمختاری منطقه-ای وجود داشت، انجمن خواستار واگذاری امور اداری، فرهنگی، قضائی، اقتصادی و حتی امنیتی به نمایندگی-ها و شوراهای محلی، که مستقیماً با رای مردم آذربایجان انتخاب می‌گردید، شدند.

در اوایل انقلاب بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران آذربایجان در قالب تشکیلات عمومی همانند انجمن نویسندگان و در قالب انبوه جنبشهای سیاسی ایرانیان تلاش کردند حقوق زبانی اقلیتهای قومی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی بگنجانند. اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «استفاده از زبان‌های محلی و ملی در مطبوعات و رسانه‌های عمومی آزاد بوده و تدریس ادبیات آنها در مدارس رسماً آزاد است.» گرچه رژیم از اجرای این اصل ممانعت به عمل آورده ولی همین اصل بعدها مبنای اعتراضات فعالان آذربایجانی به دولت ایران در راستای پیگیری حقوق زبانی شد. وجود این اصل در تدوین قانون اساسی نشان دهنده آن است که تقاضای حق استفاده از زبان در دوران انقلاب مطرح بود.

حمایتي که آذربایجانیها در طی سال ۱۹۷۹ و با علم به رویارویی میان آیت الله شریعتمداري و [آیت‌الله] خمینی، از شریعتمداري به عمل آوردند، نشان دهنده وسعت تحرکات سیاسی اقوام در دوران انقلاب می‌باشد. این رویارویی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی شدت یافت. آیت‌الله شریعتمداري با تمرکز قدرت در دست یک نفر به نام ولایت فقیه مخالف بود و معتقد بود که این عمل حق حاکمیت را از مردم سلب کرده و در دست یک نفر متمرکز خواهد ساخت لذا خواستار اعطای حقوق محلی شد. اکثر آذربایجانیها که به آیت الله شریعتمداري وفادار بوده و با دیدگاه او در این مورد که تمرکزگرایی افراطی منافع استانهای آذربایجانی را به خطر خواهد انداخت، موافق بودند به همراه سایر قومیت‌های غیر فارس فراندام دوم دسامبر قانون اساسی را تحریم نمودند.

ناآرامی در تبریز

علیرغم اینکه آیت الله شریعتمداري شدیداً با قانون اساسی پیشنهادی مخالف بود رادیو تبریز اقدام به پخش اطلاعیه‌ای از سوی آیت الله شریعتمداري نمود که در آن به مقلدان خود فتوی داده بود که در انتخابات شرکت نمایند این کار رادیو تبریز به صورت هدف‌دار برای فریب مردم آذربایجان طراحی شده بود. هنگامی که آنان به این حيله پی بردند سخت عصبانی شدند. دوم دسامبر ۱۹۷۹ تظاهرات گسترده‌ای در تبریز برپا شد. مردم تظاهرات کننده تعامل نادرست رسانه‌ها با آذربایجانیها را محکوم کرده و انتخابات انجام شده را تقلبی و باطل اعلام نمودند.

در پنجم دسامبر ۱۹۷۹ مردم آذربایجان از تمام استانها روانه تبریز گردیدند تا تظاهراتی که حزب جمهوری خلق مسلمان برای ششم دسامبر برنامه‌ریزی کرده بود شرکت نمایند. در پنجم دسامبر اهالی آذربایجان به خاطر حمله به خانه آیت‌الله شریعتمداري در قم، که باعث کشته‌شدن یکی از محافظان وی هم شده بود، عصبانی‌تر شدند. این حقیقت که حمله به خانه شریعتمداري پس از درخواست رژیم از او برای لغو تظاهرات ششم دسامبر صورت گرفت نشان دهنده آن است که حکومت با این عمل قصد ترساندن آیت الله شریعتمداري و حزب جمهوری خلق مسلمان و گردن نهادن آنها به خواسته‌های خود را داشت.

تظاهرات گسترده ششم دسامبر هم به مخالفت و اعتراض به قانون اساسی جدید تبدیل گردید و هم حمله به خانه آیت‌الله شریعتمداری را شدیداً محکوم نمود. تظاهرات کننده‌گان به مرکز رادیو تبریز، به عنوان عامل فریب مردم، حمله کرده و آنجا را اشغال کردند. مطالبات مردم تظاهرات کننده و شدت اقدام آنها نشان دهنده این مطلب است که موضوع قانون اساسی و حمله به خانه آیت‌الله شریعتمداری تنها به عنوان نقطه شروع فعالیت‌های ضد نظام مردم بود. خواسته‌های تظاهرات کنندگان دو موضوع کنترل محلی بر عملکرد مسولان در آذربایجان و رسانه‌های آذربایجان را که در سراسر تابستان ۱۹۷۹ مورد اختلاف میان رژیم و نمایندگان آذربایجان بود منعکس می‌کرد. راهپیمایان کنترل فرودگاه شهری را به دست گرفتند و نیروی نظامی مستقر در تبریز از رویارویی با معترضین اجتناب کرد. تظاهرات کنندگان از حمایت نیروهای هوایی واحد تبریز برخوردار بودند و در سه مورد تظاهراتی که برای حمایت از آیت‌الله شریعتمداری در این دوره برگزار شد، سربازان این واحد با لباس نظامی شرکت کردند.

نآرامی به سرعت به شهرهای اطراف نیز کشیده شد و اپوزیسیون آذربایجانی کنترل بسیاری از مراکز دولتی را در سراسر استان، مثلاً در اورمیه و اردبیل به دست گرفت. شاخه‌های حزب جمهوری خلق مسلمان در اورمیه و دیگر شهرهای آذربایجان حمایت خود را از نآرامی‌ها اعلام داشته و از آیت‌الله شریعتمداری

[...] جانبداری نمودند. تعدادی از شهروندان اورمیه به تبعیت از وقایع تبریز اقدام به تصرف مرکز رادیو اورمیه نمودند ولی اقدام آنها در آخرین لحظات به انحراف کشیده شد. در شهر گرمی واقع در نزدیکی‌های شهر اردبیل، نیروهای محلی کنترل تمام موسسات دولتی از جمله زندان گرمی را به دست گرفتند. آنها تمام زندانی‌ها را آزاد کرده و به جایش اعضای گارد انقلاب شهر گرمی را زندانی کردند.

در برخی موارد شورشیان تمایل مردم را در به دست گرفتن کنترل امور استانی تشدید کردند. به عنوان مثال حزب جمهوری خلق مسلمان در اطلاحیه‌ای که از رادیو پخش شد از مردم خواست نماینده‌های آیت‌الله خمینی و عوامل حکومت مرکزی را از قدرت ساقط نمایند. در این اطلاحیه احترام به حقوق مردم آذربایجان و همینطور کردها تقاضا شده بود. در طی تظاهرات تبریز حزب جمهوری خلق مسلمان پلاکاردهایی را به معرض نمایش گذاشت که در آنها حق تعیین سرنوشت خود برای مردم ایران خواسته شده بود. به گفته یک شاهد عینی که در تظاهرات شرکت کرده بود این پلاکارد به صورت کاملاً حرفه‌ای طراحی شده بود و حق تعیین سرنوشت برای مردم ایران را یکی از اهداف صریح حزب جمهوری خلق مسلمان بر می‌شمرد. شرکت‌کنندگان در تظاهرات روایت می‌کنند که تمام سخنرانی‌ها به زبان آذربایجانی بود و هر کس، به جز افراد غیر آذربایجانی که قصد داشتند حمایت خود را از اعتراضها اعلام کنند، که تلاش می‌کرد به فارسی سخنرانی کند توسط مردم هو می‌شد.

هنگامی که حکومت، شریعتمداری را تهدید نمود و از همگام شدن صددرصد وی با تظاهرات کنندگان جلوگیری به عمل آورد به معترضین ضربه سنگینی وارد شد. ششم دسامبر [نماینده حکومت] به خانه آیت-الله شریعتمداری [در قم] رفت، طی این دیدار، که در ظاهر ملاقات آشتی معرفی شده-بود، [وی] به شریعتمداری هشدار داد اگر در ۲۴ ساعت آینده معترضین مرکز رادیو را تخلیه نکنند، تبریز بمباران خواهند شد. در همین زمان گارد انقلاب از طریق هلی-کوپتر در دانشگاه تبریز، که در کنترل نیروهای چپ آذربایجان بود، مستقر شدند. در این رویارویی چپی-ها عمدتاً از حکومت مرکزی جانبداری می-کردند. شریعتمداری نگران شد که رژیم، آذربایجان را به کردستان دوم تبدیل کند. در کردستان سرکوب ناآرامی-ها توسط حکومت منجر به کشته شدن عده زیادی از کردها گردید. بنابراین شریعتمداری تصمیم گرفت از خونریزی اجتناب کند و از درگیری طرفداران خود با حکومت جلوگیری به عمل آورد. او از مردم خواست که کنترل مرکز رادیو و سایر موسسات دولتی را رها سازند. فراخوان شریعتمداری برای تخلیه مرکز رادیو تحریف شد. اعلام کردند که شریعتمداری با حکومت به توافق رسیده که در کنترل موسسات دولتی به آذربایجانیها اختیارات بیشتری داده شود و انتصابات آذربایجان با تایید وی صورت گیرد. از آنجا که شریعتمداری مخالف دخالت مستقیم روحانیون در سیاست بود، هرگز چنین نقشی را تقاضا نمی کرد. و همین امر می-تواند غیر واقعی بودن مسئله را نشان دهد.

بنابر تقاضای شریعتمداری، تظاهرات-کنندگان در نهم دسامبر کنترل مرکز رادیوی تبریز و دیگر موسسات دولتی را به افراد خمینی واگذار کردند. نیروهای حکومت به محض اشغال مجدد موسسات دولتی به دفتر حزب جمهوری خلق مسلمان حمله کرده و بسیاری از فعالین این حزب را دستگیر نمودند. گرچه تظاهرات-کنندگان از ماهیت واقعی ملاقات حکومت و [آیت-الله] شریعتمداری بی-اطلاع بودند ولی سریعاً به این نتیجه رسیدند که حکومت قصد ندارد به حقوق اقلیتها احترام بگذارد و آنها مرکز رادیو و سایر موسسات دولتی را بیهوده رها ساخته-اند. آگاهی مردم از این فریبکاری به دور جدیدی از ناآرامی-ها بین معترضین و نیروهای حکومت منجر گردید. معترضین دوباره کنترل مرکز رادیو را به دست گرفتند و این محل برای دومین بار بیش از پنج هفته به دست معترضین افتاد.

در طول هفته اول درگیری معترضین متحمل ضربه سنگینی گردیدند. سربازی که در بیرون شهر تبریز مستقر بود و با حزب توده (که آن هنگام از حکومت طرفداری می-کرد) همدلی داشت، فرستنده ارتباطی را در بناب قطع کرد و برج رادیوی تبریز از کار افتاد. به این ترتیب تصرف ایستگاه رادیوی بناب بی-فایده شد. بنابراین حزب جمهوری خلق مسلمان وسیله ارتباطی خود را از دست داده و در سازماندهی و به حرکت درآوردن مردم ناتوان ماند. با وجود این ۱۳ دسامبر تعداد تظاهرات کنندگان در تبریز که از شریعتمداری حمایت می-کردند به ۷۰۰۰۰۰ نفر رسید. یکی از خواسته-های آنان عقب-نشینی نیروهای غیر آذربایجانی از استانهای آذربایجان بود. حکومت مجبور شد برای سرکوب قیام، نیروهایی را از بیرون آذربایجان به منطقه اعزام نماید. تظاهرات بلافاصله بعد از اعدام ۱۱ نفر از اعضای حزب جمهوری خلق مسلمان در ۱۲ ژانویه و تصرف دفاتر آنها توسط گاردهای انقلاب شدت یافت. شریعتمداری هرگز به خواسته-های حکومت مبنی بر تعطیلی رسمی حزب جمهوری خلق

مسلمان گردن نهاد. شریعت‌مداری خواسته حکومت را با بدگمانی چنین پاسخ داد که با سیاست‌های فعلی نظام نیازی به انحلال حزب وجود ندارد، چون این نظام “خود می‌تواند تدریجاً فعالیت تمام احزاب سیاسی را با ایراد اتهام‌هایی از قبیل آمریکایی، صهیونیستی و ضد انقلاب، غیر-قانونی اعلام کرده و سرانجام آنها را از فعالیت ساقط نمایند.” او در این گفته به فعالیت‌های حکومت در تلاش برای افترا زدن به اعضای حزب جمهوری خلق مسلمان اشاره داشت. حزب جمهوری خلق مسلمان هرگز به صورت رسمی منحل نگردید.

به نظر می‌رسد دسامبر ۱۹۷۹ برای آذربایجانیها از لحاظ ارتباط با جمهوری اسلامی نقطه عطفی به شمار می‌آید. آنهایی که تصور می‌کردند انقلاب خواهد توانست به ممنوعیت استفاده از زبان مادری و فرهنگشان پایان دهد متوجه شدند که بیش از حد خوش‌بین بوده‌اند. آن دسته از مردم آذربایجان که از شریعت‌مداری جانب‌داری می‌کردند، به ویژه پیرمردان و محافظه کاران، مشاهده کردند که حکومت جدید قصد تحقیر و انزوای وی را دارد. این کار در آنها احساس بی‌زاری از حکومت را برانگیخت. پس از سرکوب جنبش، میزان مشارکت آذربایجانیها در انتخابات مربوط به نهادهای حکومتی کاهش یافت. آنان به این نتیجه رسیده بودند که نمی‌توانند با شرکت در انتخابات بر این نهادها تأثیر بگذارند.

شریعت‌مداری پس از وقایع آذربایجان، اگر چه هر روز صدها آذربایجانی مقلد خود را در منزلش در قم به حضور می‌پذیرفت، از اظهار نظر در مجامع عمومی خوداری نمود و با کسی مصاحبه نکرد. اما هنگامی که حکومت حتی پس از خروج نیروهای عراقی نیز نتوانست جنگ ایران و عراق را خاتمه دهد، شریعت‌مداری به تدریج در مخالفت با جنگ با مقلدان خود صحبت می‌نمود. حاکمیت این مساله را عین تهدید علیه نظام تلقی نمود و در آوریل ۱۹۸۲ شریعت‌مداری را متهم به همدستی با کودتاچیان کرد. البته واقعیت آن است که شریعت‌مداری نسبت به مقاصد کودتاچی‌ها چیزهایی شنیده بود اما هرگز با آنان همکاری ننمود و چنین فرض نمود که اگر او در مورد این کودتا چیزهایی می‌داند مطمئناً مقامات حکومتی نیز از آن اطلاع دارند. لذا از گزارش این مساله خودداری نمود. همچنین این ایده که شریعت‌مداری به صورت فعالانه قصد داشت حکومت را از آن خود کند، با عقیده محوری وی که مخالف حضور روحانیون در پست‌های سیاسی بود تناقض دارد. شریعت‌مداری فقط هدایت و راهنمایی سیاستمداران را وظیفه روحانیون می‌دانست. یکی دیگر از مسائلی که دست داشتن شریعت‌مداری در کودتا را نادرست نشان می‌دهد آن است که اپوزیسیون آذربایجانی همیشه با گلایه اظهار می‌کردند که از شریعت‌مداری ناامید شده‌اند چرا که وی در رویارویی با حکومت جدي عمل نکرده و فعالیت سیاسی نمی‌کند.

حکومت توطئه کودتا را به عنوان عذری موجه برای عزل شریعت‌مداری از مقام آیت‌الله العظمای [مرجعیت] به کار بست. حکومت هم چنین با حبس خانگی و جلوگیری از دسترسی وی به مراقبت‌های بهداشتی مناسب تا زمان مرگ وی در آوریل ۱۹۸۶ عملاً وی را در افکار عمومی تحقیر کرد. بر اثر چنین برخوردهایی بود که [برخی از] آذربایجانیها حکومت را باعث مرگ شریعت‌مداری قلمداد نمودند. باید گفت حتی اگر اقدامات حکومت تأثیر چندانی بر مرگ شریعت‌مداری نداشته‌باشد، با این حال این امر نشان می‌دهد که آذربایجانیها چه احساسی نسبت

به حکومت دارند و این احساس چگونه بر هویت آنها به عنوان ایرانی تأثیر گذاشته است. در واکنش به عزل شریعتمداری و دستگیری وی در سال ۱۹۸۲ طرفداران وی روز ۲۰ آوریل در تبریز شورش و ناآرامی برپا نمودند. در همان موقع بسیاری از مقلدان آذربایجانی او از تبریز به قم آمدند تا حمایت خود را از وی نشان دهند. شریعتمداری به آنها گفت که به آذربایجان برگشته و به خاطر او هیچ اقدامی نکنند.

فرایند شکل‌گیری هویت جمعی آذربایجان پس از آشکار شدن ماهیت انقلاب اسلامی سرعت گرفت اما به یک دفعه حکومت با سرکوب و قتل عام مخالفین سیاسی در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۳ این فرایند به زیر خاکستر رفت، نقطه اوج سرکوبها، سرکوب حزب توده در آوریل ۱۹۸۳ بود. مطالبات آشکار برای برآورده شدن حقوق اقوام تا آخر این دوره تحمل نشد و به خاطر جنگ با عراق زمینه برای فعالیتهای فرهنگی و سیاسی برای اقوام مناسب نبود. این مطالبات پس از پایان جنگ نیز، البته متأثر از نتایج جنگ، دوباره مطرح گردیدند. بعضی از آذربایجانیها به خصوص روستائیان با وارد شدن در نیروهای نظامی اولین برخورد تنگاتنگ خود با فارسها را تجربه کردند. آنها اکثراً قبل از اعزام به خط مقدم در شهرهای فارس-نشین آموزش می‌دیدند. این برخورد-ها عده‌ای را متوجه تفاوتشان با فارسها کرد و آنها نسبت به جایگاه قومیت خود در ایران آگاه گشتند. برخی از سربازان جدید آذربایجانی به خاطر قومیتشان و داشتن لهجه در تکلم به زبان فارسی مورد استهزا و تمسخر قرار گرفتند. این تبعیض-ها هویت آنها را به عنوان یک ترک و یک آذربایجانی تحکیم می‌کرد. البته عده‌ای بر خلاف آنچه که گفته شد معتقدند مشارکت آذربایجانیها در جنگ باعث تقویت ارتباط آنها با رژیم و ایران گردید.

در سالهای آخر جنگ و در دوره فضایی باز سیاسی بعد از جنگ تعدادی کتاب شعر و نثر به زبان آذربایجانی منتشر گردید. این پدیده نشان می‌دهد که تحقیق و تالیف آثار غالباً در دوره جنگ صورت گرفته بود ولی انتشار آنها تا پایان جنگ و پیدایش یک فضای سیاسی مطلوب به تأخیر افتاده بود. بعضی از این شعرها به موضوعاتی می‌پرداختند که در همان زمان توسط چهره‌های روشنفکری آذربایجان شوروی مطرح می‌شدند و در طی دهه ۱۹۸۰ شاعران آذربایجانی از دو سوی ارس به همدیگر شعر اهدا می‌نمودند.

پس از پایان جنگ ایران و عراق سخنهايي در مورد لزوم گسترش زبان آذربایجانی در ایران شنیده می‌شد. روزنامه کیهان در ژوئن ۱۹۸۸ مقاله‌ای با عنوان ”چند پیشنهاد در رابطه با تقویت زبان آذربایجانی” به چاپ رساند که نویسنده برای افزایش استفاده از زبان آذربایجانی در ایران چندین راه پیشنهاد کرده بود:

«توجه به زبان، ادبیات و فرهنگ آذربایجانی اهمیت زیادی دارد از آنجا که صدا و سیمای ایران بزرگترین نهاد تبلیغی انقلاب اسلامی می‌باشد پیشنهاد می‌شود که این نهاد با مجوز شورای عالی انقلاب فرهنگی اقداماتی جهت گسترش زبان آذربایجانی از قبیل تاسیس گروه‌های این زبان در دانشگاه‌ها، ایجاد فرهنگستان این زبان، انتشار روزنامه و مجله به زبان آذری به عمل آورد.

... صدا و سیمای ایران ... باید تمام اقدامات ممکن را جهت توجه به این امر به کار گیرد که در ایران اقوام و زبانهای متعددی وجود دارد و انجام فعالیت‌هایی برای معرفی و ترویج این زبانها از اهمیت زیادی برخوردار است.»

تأثیر جمهوری مستقل آذربایجان



به دنبال استقلال جمهوری آذربایجان، آذربایجانیان ایران در راستای شناسایی هویت ملی و قومی خود فعالیتهای زیادی انجام دادند. استقرار جمهوری آذربایجان هویت هم-قومی-های آن سوی مرز (آذربایجانیهای ایران) را با بحران مواجه کرد. این مسئله عده زیادی از آذربایجانیهای ایران را تحریک کرد تا با گروه قومی آذربایجانی احساس یگانگی بکنند اگر چه الزاما احساس مشابهی را نسبت به کشور جدید آذربایجان نداشتند. متعاقبا از اوایل دهه ۱۹۹۰ نمونه‌هایی از بیانات سیاسی در رابطه با هویت قومی در آذربایجان به چشم می‌خورد. این هویت-جویی فزاینده در بین آذربایجانیها به معنی جدایی استانهای آذربایجانی از ایران و الحاق آنها به جمهوری آذربایجان نبوده بلکه بیشتر خواهان احقاق حقوق فرهنگی آذربایجانیها در چهارچوب مرزهای کشور ایران بود.

یکی از مظاهر ظهور هویت-آذربایجانی در ایران پس از تاسیس جمهوری آذربایجان، تمایل روزافزون بین آنها به معرفی خود به عنوان "آذربایجانی" یا "آزری" بود. قبلاً همه خود را "ترک" معرفی می‌کردند. واژه "ترک" به خاطر سوءاستفاده‌های رژیم پهلوی و جوکهای بسیار زیادی که برای آن ساخته بودند، برای برخی معنی ضمنی منفی داشت. این تغییر، تأثیر تاسیس جمهوری آذربایجان بر خود-تعریفی آنها را هم منعکس می‌کند.

حق استفاده از زبان آذربایجانی در ایران یکی از موضوعات مهم فعالیتهای سیاسی در این دوره بود. دانشجویان آذربایجانی در نامه-ای سرگشاده به رهبر ایران نوشتند:

«دیگر زمان آن رسیده که با اجرای اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدارس دوزبانه در ایران تاسیس گردند این امر باعث جدایی ما نخواهد بود زیرا همه ما مسلمان بودن و ایرانی بودن باهم پیوند داریم نه در زبان پارسی. باید بدانیم که اگر مساله زبانهای بومی ایرانیان را در نظر نگیریم و فرهنگ و دیگر خواسته های آنان را نادیده بگیریم در آینده شاهد پیامدهای ناخوشایند خواهیم بود.»

در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ ادبیات آذربایجان در ایران احیاء گردید. نویسندگان زیادی که به گسترش و ترویج زبان آذربایجانی نوشتاری علاقمند بودند، برای تسهیل خواندن متون آذربایجانی و نتیجتاً افزایش تعداد خوانندگان آذربایجانی، الفبای عربی به کار گرفته شده در ایران برای نوشتن آذربایجانی را با افزودن برخی علائم مصوت

اصلاح کردند. فرهنگ لغتها و کتابهای گرامر آذربایجانی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ منتشر شدند جدول متقابل الفبای عربی و الفبای کیریل را نیز درج می‌کردند. این امر نشان دهنده وجود علاقه به خواندن متون منتشره در جمهوری آذربایجان می‌باشد. از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ بسیاری از روزنامه‌های سراسری ایران مانند کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی صفحه‌ای به زبان آذربایجانی داشتند. در این زمان آگهی‌هایی در روزنامه‌های فوق و روزنامه‌های باکو چاپ شدند که با آنها آذربایجانیان به دنبال خویشانان خود، که در دوره شوروی رابطه آنها با یکدیگر قطع شده بود، بودند.

در اواخر سال ۱۹۹۱ رژیم به چاپ منظم یک مجله آذربایجانی به نام یول مجوز داد. هر شماره از یول دارای صفحه‌ای به نام سوزلوک بود که به منظور گسترش سواد آذربایجانی خوانندگان، معنی فارسی چند اصطلاح آذربایجانی را می‌آورد. این قضیه نشان می‌دهد که نویسندگان یول کتابها و مقالات منتشره در جمهوری آذربایجان را مطالعه می‌نمودند و با خیلی از اصطلاحاتی که در آنجا برای مفاهیم جدید آکادمیک وضع می‌گردید آشنا بودند. یول همچنین ضمیمه‌ای حاوی داستان و سرگرمی برای کودکان و نوجوانان داشت که با قصد ایجاد علاقه در نسل جدید برای خواندن متنهای آذربایجانی منتشر می‌شد. یول بین آذربایجانی‌های ایران محبوبیت زیادی داشت اما پس از دو سال انتشار حکومت آشکارا از این محبوبیت احساس خطر نموده و چاپ آن را متوقف نمود.

علیرغم رواج استفاده عمومی از زبان آذربایجانی در دوران جمهوری اسلامی، محتوای سخنرانیهای رسمی هنوز به شدت توسط حکومت کنترل می‌شد و برنامه‌های آذربایجانی رسانه‌های عمومی رسمی به وسیله غیر آذربایجانی‌ها یا آذربایجانی‌های که شدیداً در فرهنگ فارسی آسیمیله شده بودند صورت می‌گرفت. حسین قلی سلیمی در مجله وارلیق زبانی را که در رادیو تبریز به کار می‌رفت مورد انتقاد قرار داده و این زبان را پیدجن (انگلیسی دست و پا شکسته و مخلوط با اصطلاحات چینی) آذربایجانی نامید. او همچنین بیان داشت که این زبان به اصطلاح آذربایجانی که در رادیو به کار گرفته می‌شود ساخت جمله‌ای فارسی داشته و مخلوطی از لغات فارسی و آذربایجانی می‌باشد.

تأثیر استقلال جمهوری آذربایجان بر مطالبات آذربایجانی‌های ایران در نامه‌ای که آذربایجانی‌ها به خاتمی رئیس جمهوری ایران نوشته بودند به وضوح قابل مشاهده است. در بهار ۱۹۹۸ گروهی بالغ بر ۶۰ نفر از روشنفکران آذربایجانی از خاتمی خواستند که حقوق مدنی مردم به خصوص حقوق فرهنگی و زبانی را افزایش دهد. آنها در این نامه اظهار داشته بودند که زبان آنها دقیقاً همان زبانی است که در جمهوری آذربایجان رایج است و بر خلاف ایران در آنجا آثار زیادی به این زبان منتشر می‌شود. نویسندگان نامه در تقاضا برای استفاده از زبان آذربایجانی در رسانه‌های محلی ایران، گفته بودند که زبان آنها در برنامه‌های پخش شده از یک رسانه خارجی (باکو) بسیار بهتر و درست‌تر از برنامه‌های پخش شده از رسانه‌های ایران به کار گرفته می‌شود.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ برخورد آذربایجانیها با جوکهای گفته شده در مورد قومیتشان تغییر قابل توجهی پیدا کرد. برخی از آذربایجانیها بر خلاف گذشته در برابر اهانت به قومیت خود واکنشی تند نشان دادند. بسیاری از بیانیه‌هایی که در این دوره توسط آذربایجانیها منتشر شد نه تنها خواهان گسترش حقوق فرهنگی و زبانی بودند بلکه مساله‌ای که آن را تحقیر فرهنگی می‌نامیدند نیز مطرح می‌کردند. احساس تحقیر شدن توسط حکومت به خصوص در رسانه‌های آن در نامه‌ سرگشاده دانشجویان آذربایجانی دانشگاه تهران به نمایندگان آذربایجانی مجلس شورای اسلامی نیز عنوان شده بود. نویسندگان نامه سیاستهای صدا و سیمای جمهوری اسلامی را توهین به زبان مردم شیعه آذربایجان عنوان نموده و پرسیده بودند که کی به این تحقیرها و مسخره‌بازیها خاتمه داده خواهد شد؟ این تغییر احتمالاً تا حدی نتیجه اعتماد به نفس قومی‌یی بود که متأثر از استقلال جمهوری آذربایجان شکل گرفت. تقاضای حقوق غیر-اساسی در کنار حقوق اساسی از آگاهی بالای قومی حکایت می‌کند. نتیجه یک نظرسنجی صورت گرفته در بهار ۱۹۹۵ توسط صدا و سیمای جمهوری اسلامی از پیش-داوریهای منفی گسترده فارسی-زبان درباره آذربایجانی‌ها پرده برداشت. سوالات طرح شده در این نظرسنجی و پاسخهای داده شده خشم آذربایجانیها را بر-انگیخت و باعث واکنش-های تند آنها شد. سلام در ۲۱ می ۱۹۹۵ خبرداد که تعدادی از دانشجویان دانشگاه تبریز و دانشجویان آذربایجانی دانشگاه تهران در شهر تبریز در مخالفت با این نظرسنجی دست به تظاهرات خواهند زد. بنا بر گزارش سلام تظاهرات کنندگان این نظرسنجی را توهین به مردم آذربایجان ایران اعلام نموده بودند. ده روز پس از انتشار نظرسنجی مقامات صدا و سیمای جمهوری اسلامی هرگونه ارتباط با این نظرسنجی را انکار کرده و اعلام داشتند که تنها مرکز تحقیقات این سازمان اقدام به چاپ نتایج نظرسنجی کرده-است. پس از این کار، دانشجویان آذربایجانی نامه‌هایی به دفاتر رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس و امامان جمعه استانهای آذربایجان، زنجان و اردبیل نوشته و از آنها خواستند که از به-کارگیری و ایجاد رشته زبان آذربایجانی در دانشگاه تبریز حمایت نموده و نظرسنجی را محکوم نمایند.

یکی از مهمترین پدیده‌هایی که بر هویت جمعی آذربایجانیهای ایران تاثیر گذاشت تماشای برنامه‌های تلویزیون ترکیه از سوی اکثریت مردم از آغاز سال ۱۹۹۲ به این سوی بود. برنامه‌های تلویزیون ایران به خاطر جنبه مذهبی برای اکثریت عامه مردم چندان دلپسند نبود. بنابراین بسیاری از ایرانیها کانال-های خارجی قابل دریافت با ماهواره را ترجیح دادند. در سال ۱۹۹۲ قیمت ماهواره-های خانگی به یک باره کاهش چشمگیری یافت و تهیه آنها برای خانواده‌ها بسیار آسان گردید. به نظر می‌رسد همین مساله پیامدهای اجتماعی زیادی به بار آورد. آذربایجانیها که ترکی را به راحتی متوجه می‌شوند ترجیح دادند که تلویزیونهای ترکیه را تماشا کنند. آذربایجانیهای تهران و استانهای آذربایجانی می‌گویند که از سال ۱۹۹۲ به بعد برنامه‌های ترکیه در خانه‌های آذربایجانی به طور منظم تماشا می‌شده-است. برنامه‌های تلویزیون ترکیه حتی از برنامه‌های پخش شده از باکو و شبکه‌های انگلیسی زبان بیشتر تماشاگر داشت. بیشتر افرادی که مصاحبه شده-اند اظهار کرده-اند که این مساله تاثیر عمیقی بر هویت آنها به عنوان یک آذربایجانی و ترک داشت. بسیاری از مصاحبه-شونده‌ها خاطر نشان کرده-اند که برای اولین بار دیده-اند که یک ترک، درست بر عکس آن چیزی که در رسانه‌های ایران

می‌توان دید، به طور مثبت، مثلاً تحصیل کرده، موفق و ثروتمند تصویر شده‌است. در رسانه‌های ایران ترک اغلب به عنوان “ترک خر”، مستخدم و یا یک دهاتی بی فرهنگ به تصویر کشیده می‌شد.

تکه تکه کردن استانهای آذربایجان

در اکتبر ۱۹۹۲ تهران تصمیم گرفت که استان آذربایجان شرقی را به دو استان تقسیم کرده و استان جدیدی در منطقه اردبیل ایجاد نماید. نامهای سبلان، سهند و اردبیل برای نامگذاری استان جدید پیشنهاد گردید. بحث در این خصوص نشان داد که بسیاری از آذربایجانیها که در میان آنها افراد منتصب به حکومت نیز وجود داشتند تمایل داشتند که رژیم را در این مسئله صراحتاً مورد انتقاد قرار دهند. حتی آنهایی که خود را ایرانی می‌دانستند از باقی نام آذربایجان در این منطقه حمایت می‌کردند. در مخالفت با حذف نام آذربایجان از این منطقه نامه‌هایی در مطبوعات به چاپ رسید. در این رابطه نامه‌ای به قلم یکی از اهالی اردبیل در مجله وارلیق به چاپ رسید:

”... گذاشتن هر نامی بر استان جدید به جز نام سرزمین مادریمان آذربایجان منطقاً درست نمی‌باشد... درست است که سبلان بلندترین کوه آذربایجان و یکی از زیباترین کوههای جهان است ولی آیا صحیح است که فقط نام یک کوه جایگزین منطقه با شکوه آذربایجان گردد؟... اسم “اردبیل” یکی از مراکز فرهنگی آذربایجان نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای آذربایجان باشد... استان جدید ترکیبی از شهرهای سراب، آستارا، مشکین شهر، خلخال و... می‌باشد. ساکنان این مناطق اردبیلی نبوده در حالیکه آذربایجانی هستند. بنابراین انتخاب نام آذربایجان شرقی برای استان جدید با مرکزیت اردبیل منطقی‌تر به نظر می‌رسد. حذف نام آذربایجان از استان جدید با مرکزیت اردبیل، قدیمی‌ترین فرزند سرزمین مادریمان، از نظر ما اردبیلی‌ها ستم به ما و سرزمین مادریمان می‌باشد آیا اینگونه نیست؟؟“

ابتدا در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۲ دولت تصمیم خود را برای تاسیس استان جدید و نامگذاری آن به نام “سبلان” اعلام نمود. در ژانویه ۱۹۹۳، در حالیکه مخالفت با تغییر نام ادامه داشت، کمیسیون امور داخلی مجلس در آخرین اظهار نظر نام آذربایجان شرقی را برای استان جدید قانونی اعلام نموده و استان آذربایجان شرقی به مرکزیت تبریز نیز به آذربایجان مرکزی تغییر نام یافت. یکی از اعضای کمیسیونی که مسئول این تغییر نام بود، لایحه را ارائه کرده و گفت:

” دولت در لایحه نام سبلان را برای استان جدید انتخاب نموده بود ولی با توجه به رای کمیته و با توجه با این واقعیت که نام آذربایجان همیشه با تاریخ درخشان مردم شجاع و فداکار و معتقد و همیشه در صحنه سراسر آذربایجان عجین بوده و باتوجه به اینکه این نام همیشه برای مردم شریف این منطقه یادآور حماسه‌های زیادی می‌باشد نام آذربایجان به استان جدید تقدیم می‌گردد در نتیجه جمهوری اسلامی ایران از این به بعد سه استان آذربایجان خواهد داشت: آذربایجان غربی با مرکزیت اورمیه، آذربایجان مرکزی با مرکزیت تبریز و آذربایجان شرقی با مرکزیت اردبیل.“

ولي دولت براي برداشتن نام آذربايجان از اين استان جديد پافشاري مي-کرد و اين در حالي بود که بسياري از آذربايجانيها مخالف اين اقدام دولت بودند. در نهايت دولت بر مردم غلبه کرد و در ۱۱ آوريل ۱۹۹۳ استان جديد با اسم اردبيل رسميت يافت. نورالدين نوعي اقدم نماينده مردم اردبيل در مجلس تاسيس استان جديد با نام اردبيل را با مسئله ضرورت مبارزه با تأثير سياسي جمهوري آذربايجان مرتبط دانست. او گفت: ” يکي از نتايج سياسي تصميم نهايي درباره استان جديد آن است که اين کار روياي بي-روح، جنايي و زشت پان-ترکيسم را در منطقه (اشاره به جمهوري آذربايجان) متلاشي کرد. ” اين اظهارات نشان مي-دهد که تصميم به تکه تکه کردن استان آذربايجان شرقي و مشخصا سماجت حکومت در ريشه-کن کردن همه نامهاي مرتبط با آذربايجان، در راستاي خواست حکومت براي از بين بردن تمام پيوندهاي موجود بين استانهاي آذربايجان و جمهوري آذربايجان بود.

حتي بعد از تغيير نام، تعدادي از آذربايجانيها به ابراز خشم خود عليه حذف نام آذربايجان از استان جديد ادامه دادند. در سال ۱۹۹۴ با طومارهاي متعددي که دانشجويان آذربايجاني خطاب به سران حکومت نوشتند اين مساله دوباره مطرح شد. دانشجويان آذربايجاني دانشگاه تهران در نامه-اي سرگشاده به نمايندگان مجلس اعتراض کردند که چرا عنوان آذربايجان در نام جديد حفظ نشده-است. دانشجويان مشکين-شهري (جزو استان جديد اردبيل) دانشگاههاي سراسر کشور در نامه-اي سرگشاده به حکومت جمهوري اسلامي، که ابتدا در هفته نامه اميد زنجان به چاپ رسيد، نارضايتي کامل خود را از حذف عنوان آذربايجان از استان جديد نشان ابراز کردند.

فعاليتهاي سياسي

مشخصه دوران بعد از استقلال جمهوري آذربايجان، شکل-گيري فعاليتهاي آزاد و مشترک سياسي بود که همه آذربايجانيها را از سراسر ايران متحد کرد. يکي از پيشرفتهاي سياسي مهم اين دوره تشکيل مجمع نمايندگان آذربايجاني در مجلس بود که اعضاي آن را نمايندگان استانهاي آذربايجان تشکيل مي-دادند. اين مجمع مسائل مربوط به استانهاي آذربايجاني و تسريع رابطه با جمهوري آذربايجان را در راس برنامه-هاي خود قرار داد. نمايندگان آذربايجاني مجلس ايران فقط به طرح مشکلات مردم حوزه انتخاباتي خود اکتفا نکرده و آشکارا درباره مشکلات همه مردم آذربايجان اظهار نظر مي-کردند. به عنوان مثال ابراهيم صراف در سال ۱۹۹۳ نسبت به انتخاب مديران غير-آذربايجاني براي ادارات آذربايجان و تبعيض مرکز در خصوص اين استانها به تهران اعتراض کرد.

مطبوعات جمهوري آذربايجان و سازمانهاي ملي-گراي آذربايجاني فعال در بيرون از مرزهاي ايران، اغلب وجود چندين سازمان ملي-گراي آذربايجاني در ايران از جمله سازمان فدائيان آذربايجان و جبهه خلق آذربايجان جنوبي و سازمان آزادي بخش آذربايجان را گزارش مي-کردند. ارزيابي گستره فعاليت اين سازمانها و ميزان تأثير آنها بر سياستهاي ايران کار دشواري است.

یکی از حوادث مهم مربوط به روند فعالیتهای سیاسی آذربایجان، در بهار ۱۹۹۶ و در جریان انتخابات مجلس رخ داد. دکتر محمود -علی چهرگانی بیانیه-ای در تبریز منتشر نمود که در آن آشکارا گسترش استفاده از زبان آذربایجانی در آذربایجان شرقی را خواستار شده و اعلام کرده بود که تمام تلاشهای خود را جهت توسعه آذربایجان متمرکز خواهد نمود. یکی از اهداف مذکور در بیانیه چنین است:

«انجام اقدامات مستمر برای احیای فرهنگ ملتها در جمهوری اسلامی، بویژه احیاء و تقویت زبان، ادبیات و رسوم بومی (ترکی آذربایجانی)»

این بیانیه بی-نهایت مهم است، زیرا چهرگانی تقویت زبان ترکی- آذربایجانی را به عنوان بخشی از "فرهنگ ملی اسلامی" می-داند. در واقع در بیانیه چهرگانی مواردی دیده می-شد که در نظام جمهوری اسلامی غیر معمول و تعجب آور بودند. در صفحه اول بیانیه، که در بین مردم پخش شد، چهرگانی از رای دهندگان به عنوان آذربایجانی نام برده بود و آنان را فرزندان شجاع و وطن-پرست محمد خیابانی و ستارخان خطاب کرده بود. او همچنین زیر عکس خود جمله ای با این مضمون نوشته بود:

«حیدر بابا مرد او غولار دوغ-گینان»

حیدر بابا نام کوهی است در آذربایجان که نزد اهالی منطقه از محبوبیت زیادی برخوردار است و برای آنها سمبل زبان و سرزمین مادری است. این جمله که به زبان آذربایجانی نوشته شده بود به خودی خود، در ایران کار خارق-العاده-ای است. با این اقدامات چهرگانی قصد داشت با استفاده از احساس آذربایجانی بودن در میان مردم آنان را برای تربیت فرزندان خود بر اساس روح آذربایجانی ترغیب کند. عکس ارک تبریز که در نزد آذربایجانیها دارای ارزش زیادی است نیز بر روی بیانیه چاپ شده بود. چهرگانی به هنگام توضیح سوابق خود بر فعالیتهایش جهت افزایش استفاده از زبان ترکی آذربایجانی تاکید کرد. او بیان داشت که موضوع رساله دکترای وی تاثیر لغات ترکی در زبان فارسی بود و یکی از یافته-های وی این بود که فارسی امروزی دارای ۴۰۰۰ لغت ترکی است. به نظر می-رسد چهرگانی قصد داشت با این بحث ادعاهای فارس زبانان مبنی بر تکامل یافته-تر و ارزشمندتر بودن زبان فارسی را به چالش بکشد.

در انتخابات آوریل ۱۹۹۶ چهرگانی مورد حمایت جدی مردم قرار گرفت. اما نیروهای امنیتی به مدت دو هفته او را بازداشت نمودند و تنها هنگامی که انصراف خود را از رقابتهای انتخاباتی اعلام نمود وی را آزاد کردند. اعلام انصراف وی از انتخابات به تظاهرات ۱۲ می تبریز انجامید. بسیاری از تظاهرات کنندگان دستگیر گردیده و بنابر گزارش نشریات مختلف ۵ نفر آذربایجانی پس از تظاهرات اعدام گردیدند. تهران ادعا کرد که ۵ نفر به خاطر قاچاق مواد مخدر اعدام شده-اند. اما آویزان بودن اجساد آنها بر بالای یک جرثقیل ساختمان سازی در برابر دیدگان مردم در این دوره بسیار غیر-عادی و نوعی هشدار عمومی بود. چهرگانی پس از آزادی از زندان مکرراً از سوی ماموران امنیتی برای بازجویی احضار می-شد و در سپتامبر ۱۹۹۶ او دوباره به مدت ۶۰ روز زندانی

گردید. چهرگانی تلاش نمود تا در انتخابات مجلس در فوریه ۲۰۰۰ نام نویسی نماید اما از شرکت او در انتخابات جلوگیری به عمل آمد.

علاوه بر چهرگانی دیگر آذربایجانیها نیز احساس کردند که حکومت نسبت به رفاه و رونق تبریز و آذربایجان بی‌توجه است. آنها ناراضی‌هایی خود را از عدم توسعه آذربایجان و نیاز به منابع و امکانات بیشتر را آشکارا اظهار می‌کردند. دانشجویان آذربایجانی در نامه‌ای که در سال ۱۹۹۴ به رهبر ایران نوشته بودند، کاهش توسعه در آذربایجان را قویاً اعلام نموده و از نمایندگان مجلس خواسته بودند که تمامی تلاش خود را برای ایجاد توسعه منابع در آذربایجان به کارگیرند. آذربایجانیهای مقیم تهران نیز نسبت به وضعیت اسفناک اقتصادی خود اعتراض نمودند در آپریل ۱۹۹۵ در یکی از حومه‌های تهران به نام «اسلام شهر» که اکثر ساکنین آن را آذربایجانیها تشکیل می‌دهند، تظاهرات خشونت‌آمیزی بر علیه رژیم رخ داد. خواسته‌های تظاهرات‌کنندگان عمدتاً اقتصادی بود اما این واقعیت که واکنش آذربایجانیها شدید بود نشان داد که آنها این رژیم را بیگانه می‌دانند.

نویسندگان نامه‌ای که دانشجویان مشکینی دانشگاهیان کشور بودند خواستار برگزاری انتخابات رسمی به وسیله ساکنین آذربایجان بودند. دانشجویان انتقاد نموده بودند که استاندار اردبیل از میان بومیان منطقه انتخاب نگردیده و حتی نمی‌تواند به زبان آذربایجانی صحبت کند. «مناسفانه بعد از چندین ماه انتظار، وقتی به استاندار خودمان خوش آمد گفتیم او زبان ما را متوجه نشد. این در حالیست که نصف جمعیت این استان هیچ آشنایی با زبان فارسی ندارند. آیا به راستی این مساله باعث تاسف نیست و انتخاب یک استاندار از شهر مادری آیت‌الله مشکینی و یا از میان اردبیلی ناممکن است؟؟؟»

دانشجویان سیاست استخدام مدیران غیر-بومی برای استان اردبیل را توهین به مدیران بومی دانسته و گفته‌اند: «در زمان انتخاب استاندار جدید بسیاری از چهره‌های فعال، فداکار و انقلابی از پستهای دولتی خود برکنار شده اند و به جای آنها افراد غیر بومی منصوب شده که هیچ شناختی از منطقه ما ندارند. آنان زبان، فرهنگ، ویژگیهای جغرافیایی و.. منطقه ما را نیم دانند. اما اطمینان داریم که چنین اقداماتی باعث شکست در حوزه های آموزش و پرورش و محیط زیست خواهد شد.»

بسیاری از آذربایجانیها تهران را زیر فشار گذاشته‌اند تا سیاست خود نسبت به مسئله قره‌باغ را تغییر داده و در این مسئله از آذربایجان حمایت کند. به نظر می‌رسد این اقدامات، تهران را در اتخاذ سیاست جدید و اصلاح موضع خود در حل مساله قره‌باغ تحت تاثیر قرار داده‌است. در مناقشه قره‌باغ بین جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان، تهران به خاطر ترس از روی کار آمدن یک جمهوری قدرتمند در آذربایجان و تاثیر آن بر افزایش هویت-خواهی آذربایجانیان ایرانی، عملاً از ارمنی‌ها جانبداری می‌نمود. نمایندگان آذربایجانی مجلس شورای اسلامی ایران یک رشته فعالیتهای تبلیغاتی به راه انداخته و تهران را وادار به قطع رابطه با ارمنستان نمودند. آنها

در تظاهراتی بر علیه ایروان شرکت کردند و آشکارا از تهران خواستند که در این مسئله از آذربایجان حمایت نماید. نمایندگان آذربایجانی طوماری را مبنی بر لزوم تغییر سیاست تهران در قبال مناقشه قره-باغ تهیه کرده و توانستند آن را به امضای اکثریت مجلس برسانند.

کمال عابدین-زاده نماینده مردم خوی در ۱۳ آپریل ۱۹۹۳ هنگامی که در مجلس اقدام ارمنی ها را محکوم می-نمود به زبان آذربایجانی سخنرانی کرد. او همچنین در رابطه با این موضوع مطالبی را در روزنامه همشهری و دیگر نشریه-ها منتشر کرد. محمدعلی نژادزاده نماینده مردم تبریز، در ۶ آپریل ۱۹۹۳ قصصنامه-ای را به نام همه نمایندگان آذربایجانی قرائت نمود که در آن اقدام ارمنی-ها بر علیه آذربایجانیها محکوم شده و از حکومت خواسته شده-بود که از جمهوری آذربایجان حمایت نماید.

مردم عادی آذربایجان نیز در مناقشه قره-باغ حمایت خود را از آذربایجان در مقابل ارمنستان اعلام کرده و از تهران به خاطر حمایتش از ارمنستان انتقاد نمودند. در ۲۵ می ۱۹۹۲، ۲۰۰ دانشجو که در دانشگاه تبریز تحصن نموده بودند شعار “مرگ بر ارمنستان” دادند و سکوت مسلمان به ویژه تهران در مقابل جنایت ارمنی-ها را خیانت به قرآن عنوان نمودند. بنا-بر گزارش روزنامه سلام تظاهرات-کنندگان می-کردند با شعارهای خود به تهران فشار آوردند تا در قضیه قره-باغ که در ماه مارس اتفاق افتاده-بود به جای ارمنستان، از آذربایجان حمایت نماید. نشریاتی که به زبان آذربایجانی در ایران منتشر می-شدند در مساله قره-باغ از جمهوری آذربایجان و مردم مصیبت-زده آن حمایت کرده و علاقه شدید و همبستگی قومی خود را اعلام نمودند. آیت-الله موسوی اردبیلی بارها در خطبه-های نماز جمعه به مناقشه قره-باغ اشاره کرده و در مقایسه با روحانیان از آذربایجان بیشتر حمایت می-کرد. علاوه بر این، آذربایجانیهای ایران برای کمک به هم قومهای خود در آن سوي مرزها وارد عمل شدند. در سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۳ بیشتر کمکهای بشردوستانه که از سوي ایران در اختیار پناهندگان جمهوری آذربایجان قرار می-گرفت، مستقیماً از استانهایی آذربایجان ایران صورت می گرفت.

پیوند موجود بین دو آذربایجان

در سالهای ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ میان آذربایجانیهای شوروی تمایل عمیقی به پیوند میان هم قوم-های خود در ایران دیده می-شد این مساله نقطه اصلی حس هویت-جویی آذربایجانیها و غرور فرهنگی آنان به شمار می-رفت. این تمایل



برای ایجاد رابطه - هم از نظر فرهنگی و هم از نظر سیاسی- پس از گسستن محدودیتهای شوروی و کاهش کنترل مسکو افزایش یافت. محققان غربی گرایش داشته-اند که آرزو و حسرت آذربایجانیهای شوروی برای ایجاد پیوند

با هم قوم‌های خود در ایرن را به عنوان ابزار مسکو برای فشار بر ایران به تصویر کشیدند. اگر چه مسکو مسلماً از فعالیتهای باکو در این مورد آگاهی داشت و حتی اغلب، زمانی که منافعش اقتضا می‌نمود باکو را به این امر تشویق می‌کرد، لکن افزایش این احساس و خواسته در بین آذربایجانیها پس از فروپاشی شوروی، نشان می‌دهد که درخواست پیوند و رابطه مبتنی بر احساسات اصیل و عواطف عمیقی است که در آذربایجان شمالی وجود داشت.

نمایش تاریخ و فرهنگ آذربایجان ایران به عنوان بخشی از تاریخ عمومی جمهوری آذربایجان در موزه باکو به خوبی علاقه آذربایجانیها را به این پیوند نشان می‌دهد. به عنوان مثال در موزه ادبیات ملی آذربایجان (موزه نظامی) نویسندگان، چهره‌های تاریخی و ادبی آذربایجان ایران به عنوان بخشی از میراث ادبی مردم آذربایجان عنوان شده است. نویسندگانی همچون نظامی که از قوم آذربایجانی بودند ولی بیشتر آثار خود را به زبان فارسی نوشته بودند به عنوان نویسندگان آذربایجانی و آثار آنها به عنوان بخشی از ادبیات ملی معرفی شده‌اند. هیچ تمایزی بین نویسندگان شمال و آذربایجان ایران دیده نمی‌شد. علاوه بر این در موزه فرش ملی، بر فرشهای تبریز عنوان محصولات آذربایجان زده شده است.

معروفترین ابراز احساسات برای احیای پیوندهای موجود زمستان ۱۹۹۰-۱۹۸۹ در مرزها به وقوع پیوست. پذیرفته شدن همراه با شور و هیجان مردم آذربایجان شمالی توسط هم قومی‌های خود در سوی دیگر مرزها، موید این مطلب است که علیرغم وجود تفاوت‌های عمیق در ذهنیت، شیوه زندگی و میزان رشد هویت ملی در بین آنها، بیشتر آذربایجانیها خود را متعلق به ملتی می‌دانند که به مردمان هر دو سوی آراز معلق دارد. روزنامه‌های سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۱ باکو و ایران پر از آگهی تبلیغاتی مربوط به جستجوی خویشاوندان بود. این واقعیت که علیرغم گذشت ۷۰ سال، خویشاوندها از هر دو سوی آراز به جستجوی هم پرداختند و می‌توانستند هم دیگر را بشناسند، حکایت از آن دارد که داستان خویشاوندی "آن سوی" و اطلاعات درباره از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته بود. لازم به ذکر است که در فرهنگ آذربایجان بر اهمیت پیوندهای خانوادگی تاکید شده و بیشتر آذربایجانیها خویشاوندی در آن سوی مرزها دارند. به نظر می‌رسد علیرغم تفاوت‌هایی که میان دو جامعه وجود داشته، این پیوندهای خانوادگی نقش مهمی در ابراز احساس تعلق به ملتی واحد داشته است. یک گزارشگر ایرانی عکس‌العمل متقابل بین آذربایجانیهای دو سوی مرز را در ژانویه ۱۹۹۰ چنین گزارش کرده است:

همچنین آنها با ایستادن در دو سوی رودخانه با خویشاوندهای خود پیام رد و بدل کردند. پیامها حاوی آدرس، شماره تلفن، مشخصات شناسنامه‌ای بود که بر روی تکه کاغذی مچاله شده به دور تکه سنگی به آن سوی رودخانه پرتاب می‌شدند. آنهایی که پس از گذشت ۵۰ سال در جستجوی خویشاوندان خود بودند به شدت تحت تاثیر احساسات خود قرار داشتند.

به دنبال استقلال جمهوری آذربایجان تغییرات زیادی در ماهیت و شدت ارتباطات آذربایجانیهای دو سوی مرزها رخ داد و همین مساله احتمالاً بر فرایند هویت-جویی تأثیر گذاشته-است. بنا بر گزارش حسن رضایی، فرماندا آستارا، در سال ۱۹۹۲ در مزر آستارا هر هفته حدود ۴۰۰ خانواده از دو سوی مرز همدیگر را ملاقات می-کردند. توسعه روابط همچنین در میزان ارتباط و حمل و نقل بین دو آذربایجان اتفاق افتاد. در ۱۱ جولای ۱۹۹۳ پروازهای مستقیم تبریز - باکو راه اندازی گردید. همچنین سرویسهای منظم اتوبوس بین جمهوری آذربایجان و شهرهای آذربایجان جنوبی کار خود را آغاز نمودند.

یکی از پیشرفتهای مهم در این خصوص ایجاد همکاری و مبادله مستقیم و رسمی بین ادارات محلی استانهای آذربایجانی ایران و جمهوری آذربایجان بود که در این امر تهران دور زده-شده-بود. نمایندگانی از هر سه استان آذربایجان از باکو دیدار به عمل آورده و در زمینه-های زیادی از جمله تجاری، آموزشی و تحقیقات علمی ایجاد همکاری رسمی نمودند. علاوه بر نقشی که نمایندگان آذربایجانی مجلس در تسهیل روابط تهران و باکو بازی کردند، آنها در ایجاد رابطه مستقیم بین جمهوری آذربایجان و استانهای آذربایجانی نیز نقش مهمی داشتند.

تلاشهای مزبور برای مبادلات و همکاریهای مستقیم میان جمهوری آذربایجان و استانهای آذربایجانی، به ویژه استان آذربایجان شرقی، علاقه استانهای آذربایجانی را به خود-کنترلی افزایش داد. این همکاری دو جانبه بین جمهوری آذربایجان و استانهای آذربایجان باعث گردید که این استانها بتوانند با دیگر کشورهای خارجی به ویژه کشورهای ترک-تبار رابطه و همکاری ایجاد نمایند. به عنوان مثال در ۸ می ۱۹۹۴ استاندار آذربایجان شرقی از استانبول دیدار نمود و آنجا در مورد فعالیتهای تجاری و مبادله اطلاعات فنی بین صنعتگران ترک و آذربایجان-شرقی مذاکره به عمل آورد. همچنین استان آذربایجان-غربی در ۱۴ فوریه ۱۹۹۶ معاهده-ای با ایالت خودمختار تاتارستان در روسیه امضاء نمود. درخواست [ابراهیم]صراف نماینده [مردم مرد و جلفا در] مجلس برای تنفیذ اختیار از سوی مقامات ایران به دولتمردان استان آذربایجان-شرقی جهت سازماندهی همکاریهای خود با جمهوری آذربایجان، یکی از پیشرفتهای مهم می-باشد. همکاری و ارتباط بین استانهای آذربایجان و جمهوری آذربایجان، اهمیت این استانها را به شدت افزایش داد. و این در حالی بود که اقتصاد این استانها در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی نسبت به دیگر مناطق ایران وضعیت اسفناکی یافته-بود. تجارت خارجی در این استانها با سرعت چشمگیری افزایش پیدا نمود و این استانها در مبادلات تجاری بین جمهوریهای خود مختار و تازه تاسیس شوروی و جمهوری اسلامی ایران بارزترین نقطه ترانزیت گردیدند.

نمایندگان آذربایجانی مجلس ایران اغلب به نقش این استانها در ایجاد ارتباط با جمهوری آذربایجان اشاره نموده و قصد داشتند با این کار اهمیت استانهای خود را نشان دهند. این مساله ابزاری موجه برای تقاضای بودجه از تهران بود.

با این حال دوران خوش احیاء روابط میان دو آذربایجان بعد از استقلال جمهوری آذربایجان کوتاه مدت بود، چون بعد از مدتی به نظر رسید که آذربایجانی‌ها هر دو طرف پس از پی بردن به تفاوت‌های فرهنگی، دلسرد گردیدند. ساکنین جمهوری آذربایجان ادعا می‌کردند که آذربایجان ایران بسیار مذهبی و محافظه کار مانده در حالیکه آذربایجانی‌های ایران مدعی بودند که جمهوری آذربایجان بیش از حد به حالت مسکو درآمده و فرهنگ اسلامی و آذربایجانی خود را از دست داده است. در مصاحبه‌هایی که انجام شده آذربایجانی‌های شمالی و جنوبی اعلام داشتند که یک حس برتری نسبت به هم قومی‌های خود در آنسوی مرزها دارند. اهالی آذربایجان شمالی خود را نسبت به ساکنین آذربایجان جنوبی بسیار جهانی‌تر، و جنوبی‌ها خود را نسبت به ساکنین آذربایجان شمالی بسیار با فرهنگ‌تر و متمدن‌تر می‌دانستند. در مصاحبه‌هایی که با آذربایجانی‌ها شده هر دو طرف خود را به عنوان مرکز آذربایجان اعلام نموده و طرف دیگر را حاشیه قلمداد کرده اند.

مردم هر دو آذربایجان شمالی و جنوبی در مصاحبه‌ها، آلمان شرقی و غربی را مثال می‌زدند که جدایی میان آنها تفاوت‌هایی را ایجاد کرده بود. حتی آنهایی که تفاوتها را چشمگیر می‌دانستند اظهار می‌داشتند که همه آذربایجانی‌ها به یک ملت تعلق دارند. افراد و گروه‌های بسیاری در جمهوری آذربایجان صراحتاً اتحاد خود را با آذربایجان جنوبی اعلام داشتند اما در آذربایجان جنوبی عده بسیار اندکی صراحتاً اتحاد خود را با آذربایجان شمالی بیان کرده‌اند. در شمال جنبش‌هایی ولو محدود در این سطح وجود دارند ولی آنها هنوز همتای فعالی در جنوب ندارند. کاملاً روشن است که چنین حرکتی از سوی تهران شدیداً سرکوب خواهد شد.

نتیجه گیری

در ایران هویت متمایز آذربایجانی توسط تعداد زیادی از آذربایجانی‌ها حفظ می‌شود. در طول قرن بیستم، هرگاه که کنترل آزادی بیان از سوی مرکز کاهش یافته، مثل دوران اوایل انقلاب، آذربایجانی‌ها از این فرصت برای ابراز هویت آذربایجانی خود استفاده نموده و خواستار افزایش حقوق فرهنگی اقوام شده‌اند. در عین حال در رابطه با هویت اصلی، میان آذربایجانی‌های ایران اختلاف نظر وجود دارد و تعدادی از آذربایجانی‌ها از جمله آنهایی که سهم مهمی در دولت و حکومت دارند، خود را ایرانی و مسلمان می‌نامند. البته بسیاری از این افراد منکر پیوندهای قومی خود با فرهنگ قومی آذربایجانی نبوده و خود را آذربایجانی نیز می‌نامند. بقیه آذربایجانی‌ها از جمله روشنفکرانی که در طول انقلاب اسلامی فعال بوده اند، عمدتاً به هویت جمعی آذربایجانی اعتقاد دارند اما تلاش می‌کنند هویت کشوری خود را به عنوان «ایرانیان» البته در ایران چند قومیتی حفظ کنند. بیشتر آذربایجانی‌ها اعتقاد دارند که هیچ تناقضی بین ایرانی بودن و آذربایجانی بودن وجود ندارد. بقیه اگر چه هویت اصلی خود را آذربایجانی می‌دانند اما همه آنها برای شناساندن سیاسی این هویت اقدامی جدی انجام نمی‌دهند. با این حال از اوایل ۱۹۹۰ تعداد اندکی از آذربایجانی‌ها در راستای ابراز هویت آذربایجانی خود به اقداماتی سیاسی دست زده اند. مخصوصاً دانشجویان آذربایجانی در این حوزه فعال شده‌اند. نسبت میان آذربایجانی‌ها که هویت اصلی خود را ایرانی می‌دانند با آذربایجانی‌ها که هویت اصلی خود را آذربایجانی می‌دانند، روشن نیست و به نظر می‌رسد

که در نوسان است. با این حال ابراز صریح هویت آذربایجانی در ایران در حال افزایش است. دلیل این امر را میتوان مایوس شدن مردم آذربایجان از وعده‌های جمهوری اسلامی برای ایجاد دموکراسی و گسترش حقوق فرهنگی و زبانی اقوام غیر فارس دانست. تاسیس جمهوری مستقل آذربایجان در آن-سوی مرزهای ایران و ارتباط بین مردم دو آذربایجان، و تماشای کانالهای تلویزیونی ترکیه از سال ۱۹۹۲ از دیگر عوامل گسترش و تقویت هویت آذربایجانی بوده است.

این نتیجه‌گیری که وجود هویت متمایز آذربایجانی را در سطحی معنی‌دار بیان می‌کند، دیدگاه جریان اصلی مطالعات ایران‌شناسی را که وجود هویت متمایز آذربایجانی را بسیار ناچیز قلمداد می‌کنند به چالش می‌کشد. این تحقیق تاکید می‌کند که فاکتور قومی آذربایجان باید بخشی از مطالعات جامعه ایرانی باشد و در ارزیابی پایداری حکومت ایران در نظر گرفته شود. علاوه بر این باید گفت که مساله قومی در ایران مساله‌ای صرفاً داخلی نیست و به صورت قابل توجهی از وقایعی که در بیرون از مرزها اتفاق می‌افتد، همچون تاسیس حکومت‌های قومی همچون جمهوری آذربایجان تأثیر می‌پذیرد.

مورد “آذربایجانیان ایرانی” نشان می‌دهد که هویت جمعی اصلی عمدتاً برای بیشتر اعضای یک گروه روشن نیست. بسیاری از آذربایجانیان خود را به عنوان ایرانی و در عین حال آذربایجانی می‌شناسند، و تعداد بسیار کمی از آنها تصور روشنی از هویت اصلی خود دارند. بسیاری این هویتها را همزیست دانسته و امیدوارند که آنها ناسازگار نخواهند بود. علاوه بر این هویت اصلی یک گروه می‌تواند در طول زمان تغییر یابد. محققان اکثراً به پیوندهای تاریخی و احساس ملی مشترک به عنوان ایرانیان اشاره کرده و از آن برای نادیده گرفتن هویت ملی متمایز آذربایجانی استفاده می‌کنند. اما باید گفت، اگر چه پیوندهای تاریخی بر گزینش امروزی یک ملت تأثیر می‌کند ولی گزینشها را دیکته نمی‌کند و شرایط جدید می‌تواند ترجیحیت هویتی جدیدی را برای ملتها ایجاد کند.

بسیاری از آذربایجانیها درخواست گسترش حقوق فرهنگی‌شان را مغایر با هویت ایرانی خود نمی‌دانند. و این در حالی است که در طول قرن بیستم شاهدان مقیم تهران و محققان خارجی همواره گرایش داشته‌اند که هرگونه خواسته‌های قومی و تقاضای افزایش حقوق فرهنگی و زبانی جنبشهای آذربایجانی یا سایر اقوام ایرانی را به عنوان تحریکات تجزیه‌طلبانه و یا نتیجه دخالت بیگانگان تفسیر کنند. این اظهارات به نامشروع جلوه دادن خواسته‌های گروه‌های قومی و سرکوب فعالین آنها کمک کرده است. به منظور متهم کردن این جریانات به تجزیه‌طلبی سیاستمداران و نویسندگان هم‌آوا از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که خود جنبشها هرگز از آنها استفاده نکرده‌اند. به عنوان مثال آنها به حکومت استانی تبریز در سالهای ۱۹۴۶-۱۹۴۵، “جمهوری دموکراتیک آذربایجان” نام دادند. بنابراین در ایران همیشه دولت مردم را مجبور می‌کند که از بین هویت قومی خود و هویت ایرانی یکی را انتخاب کنند. این مساله در برخی از افراد باعث تقویت هویت آذربایجانی گردیده و در عین حال باعث آسیمیله شدن بقیه گشته است.

وجود جمعیت آذربایجانی عمده در سرزمین ایران و متصل به جمهوری آذربایجان عاملی مهم در روابط باکو-تهران است. ترس ایران از اینکه استقرار جمهوری قدرتمند و جذاب آذربایجان می-تواند حس هویت-جویی مردم آذربایجان ایران را تقویت کند او را بر آن داشت که در مناقشه قره-باغ عملاً از ارمنستان حمایت کند. به همین خاطر جمهوری آذربایجان اغلب از آذربایجانی-های داخل ایران برای اعمال فشار علیه ایران و وادار کردن ایران به تغییر برخی از سیاستهای خود در قبال آذربایجان کند.

در بین بیشتر آذربایجانیهای ایران شبکه-های سیاسی قابل توجهی وجود دارد. نوشتن طومار و نامه-های سرگشاده و برگزاری تظاهراتی با اشتراک دانشجویان آذربایجانی دانشگاههای تهران، تبریز و دیگر شهرهای پر جمعیت آذربایجان نشان می دهد که آنها به خوبی سازمان یافته-اند و این شبکه ها جوامع آذربایجانی مختلف را به هم مرتبط می سازد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ دانشجویان آذربایجانی دانشگاههای سراسر ایران رهبری فعالیتهای سیاسی با هدف گسترش حقوق فرهنگی خود را بر عهده داشتند. فاکتور قومیت به خاطر وجود آذربایجانیها در نقاط مختلف ایران، همکاری مردم آذربایجان تسهیل می-کند.

تجزیه و تحلیل مذاکرات مجلس نشان می-دهد که تمایل فزاینده-ای به بومی-گرایی وجود دارد. در سخنان نمایندگان مجلس تلاش-هایی جهت به دست آوردن منابع و توزیع آن در استانهای خودشان دیده می-شود. بیانیه-ها و مصاحبه-های آنها حسی از هویت منطقه-ای آنها را نشان می دهد. همچنین بیشتر آذربایجانیها، حتی آنهایی که هویت اولیه خود را ایرانی می-دانند، از جمله نمایندگان مجلس، یک حس وابستگی نسبت به منطقه آذربایجان دارند و به توسعه و رفاه این منطقه علاقمند هستند. تمایلات منطقه-ای در اظهارات نمایندگان مجلس دیگر استانها نیز دیده می-شود. ظهور گرایشهای فزاینده ایالتی بودن اهرم فشار مضاعفی برای حکومت مرکزی به کار می رود.

اگر برخورد گروههای مختلف از مرزهای سیاسی و امکانات دولت فراتر رود، احتمال دارد که افزایش خواسته-های قومی، منازعات بین قومی در ایران را دوباره زنده کند. تصور رابطه آینده تهران با اقلیتهای قومی ایران به صورت کنفدراسیون یا فدراتیو ممکن است منازعاتی را بین گروهها به وجود آورد. احتمال وقوع درگیری بین آذربایجانیها و کردها بسیار زیاد است. مردمانی که سراسر قرن گذشته در رابطه با کنترل بعضی مناطق مورد اختلاف با همدیگر درگیریهای خشونت-باری داشتند و این مساله احتمالاً بر دیگر عاملهای منطقه تاثیر خواهد گذاشت.

اغلب گفته می-شود هرچقدر اعضای گروههای غیر حاکم و اقلیت-ها دسترسی بیشتری به اهرمهای قدرت دولتی داشته-باشند به همان اندازه تمایل آنها به هویت دولتی بیشتر می شود. مساله آذربایجانیها در ایران نشان می-دهد که کسب تساوی در قدرت و موقعیت شغلی می-تواند در عمل آنها را به همراهی با هویت-های رقیب هویت حاکم تحریک کند. چرا که همیشه بین ساختار-های کسب شده و ساختارهای موجود در جامعه شکاف وجود خواهد

داشت. این تحقیق در مورد تأثیر بالقوه بسیاری از سیاست‌های مهندسی اجتماعی شک و تردید ایجاد می‌کند. در ایران هر چه آذربایجانیها از نظر شغلی و اقتصادی بیشتر پیشرفت نموده و پست‌های دولتی بالاتری را کسب کنند، به همان اندازه بیشتر علاقمند می‌شوند تا به بی‌عدالتی‌ها و شکاف‌های گذشته و نوع تعامل دولت ایران با گروه‌های محلی اشاره کنند. بسیاری از آذربایجانیها ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی به وضعیت مالی مناسب، تحصیلات عالی و پست‌های قدرت دست یافته اند، با وجود این در محافل اجتماعی ایرانیه هنوز غریبه محسوب شده و زبان آنها در نظر ایرانیها در جایگاه پایین‌تری نسبت به زبان فارسی قرار دارد. نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ بیانیه‌هایی منتشر شدند که در آن نارضایتی مردم آذربایجان از شان پایین اجتماعی شان مطرح شده بود. آنها این جایگاه اجتماعی را در تضاد با موفقیت‌هایی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آذربایجانیها می‌دانستند. افزایش هویت آذربایجانی در این دوره مردم را به جدایی از ایران تشویق نمی‌کرد بلکه از رژیم می‌خواست که آزادی را افزایش داده و تمرکزگرایی را کاهش دهد. بسیاری از نیروهای سیاسی ایران نسبت به این خواسته‌ها واکنش نشان داده‌اند. چنانکه خاتمی روی این مساله سمایه گذاری نمود. گفته می‌شود که زنان و جوانان اغلب طرفدار خاتمی هستند باید گروه اقلیت‌های قومی را نیز به این مجموعه اضافه کنیم. ظهور هویت آذربایجانی و مقابله آن با رابطه میان مرکز و حاشیه و هم با تسلط فرهنگ و زبان فارسی در ایران، به یکی از مسائل مهم حوزه سیاست تبدیل خواهد شد و احتمالاً در پایداری رژیم تأثیر خواهد گذاشت. از این گذشته سیاست خاتمی که قصد دارد خواسته‌های محدودی از احساسات قومی و قدرت ایالتی را مطرح نماید پیامدهای بلند مدتی در ایران خواهد داشت. گرچه این استراتژی در کوتاه مدت برای ایجاد پایگاه حمایتی کارایی دارد اما ممکن است گروه‌های قدرت یافته دیگر از پذیرش جایگاه درجه دومی در سیستم خاتمی نیز سرباز زنند و همانند مورد دانشجویان، که خاتمی در مبارزات اصلاحات در ایران از آنها استفاده نمود، این مساله نیز به افزایش نارضایتی‌ها در ایران بینجامد.

ترجمه از متن انگلیسی منبع زیر می باشد:

,Shaffer, Brenda

FORMATION OF AZERBAIJANI COLLECTIVE THE

IRAN IDENTITY IN

,Nationalities Papers

Vol. 28, No. 3, 2000